دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال دوازدهم/ شماره ۲۰/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth Year ،No20, Spring & Summer 2021-2022

سنن الهی، قوانین حتمی حاکم در عالم
«با تکیه بر آیات قرآن»

□ منصور یحیی محمد *

چکیده

یکی از مسائل مهم که در قرآن کریم بیان شده، سُنَن الهی‌است، مانند هدایت، آزمایش، استدراج، امهال و...، این سنت‌ها را خداوند با تعبیر «سنت الله» به خودش نسبت داده اهمیّت پرداختن به این مسئله از آن روست که جامعه اسلامی برای رسیدن به خاستگاه و جایگاه اصلی خود با قانون سنن الهی‌که خداوند در زندگی انسان‌ها وضع نموده، آشنا باشد و توجه داشته باشند که سنن الهی براساس قاعده سنخیت جریان دارد، و توجّه به سنّت الهی بر اساس قانون علت و معلول، بیدارکننده و حرکت‌آفرین است و انگیزه انسان را در انجام اعمال خیر بیشتر و از اندیشه‌ها وارتکاب عمل‌های باطل وناصواب پرهیز می‌کند. تبیین جریان سنّت‌های الهی براساس قانون سنخیت در تفاسیر قرآن کریم اعم قدیم و معاصر زیاد مطرح شده است و بحث در بارهٔ این موضوع جالب و مفید و دارای حکمت‌است، دراین مقاله سنت های الهی در

---

*. کارشناسی ارشد، فقه و معارف، «گرایش قرآن و حدیث.»

قرآن کریم بر اساس قانون سنخیت و با استفادهٔ از آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه گان کلیدی: خدا، سنن، قانون، عالم، سنخیت.

مقدمه

از منظر قرآن کریم، انسان در جهان هدفمند و قانونمند زندگی می‌کند. که آیات متعددی به این موضوع اشاره دارد: «**وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِين.**» *(دخان:۳۸)*

از تقابل واژه حق با لعب این موضوع استنباط می شود که مقصود از حق آن است که این فعل طبق هدف صحیحی انجام گرفته و خلقت جهان نه تنها بی هدف نیست، بلکه هدفمندی و سنخیت آن نیز شایسته ومتناسب با مقام الهی- است، چرا که فعل خداوند، عملی‌است که با مقام فاعل تناسب دارد. و خداوند تبارک وتعالی حق است و هدف از آفرینش این عالم نیز متناسب با فعل حق و دارای کمال است.

از جانب دیگر آیات الهی نشان می‌دهد که جهانی‌هستی، جهانی منظم و قانون مند است: «**وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ، وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ، لاَ الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ**»(یس: ۳۸-۴۰.)

«خورشید، نیز برای آنها آیتی است که پیوسته بسوی قرارگاهش در حرکت است این تقدیر خداوند قادر و داناست، و برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم، و

هنگامی که این منازل را طی کرد. سرانجام بصورت «شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما» در می‌آید، نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند.

کاربرد واژه قدر و مشتقات آن درآیات متعدد قرآن ناظر به همین قانون مندی جهان خلقت است «**وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ**»،(حجر:۲۱.)

نزول باران از آسمان به اندازه معین ناشی از کمبود و نقصان نیست، بلکه ناشی از نظم و قوانین و سنخیت حاکم مطلق بر عالم وجود است. به این دلیل برخی فیزیکدانان معاصر از آن به منطقی بودن جهان وجود تعبیرکنند، امری که تمام کاوش‌های علمی این موضوع را تأیید می‌کند، ایمان به منطقی بودن ساختمان جهان لازم است... این ایمان بدون شک در مردانی مانند کپلر ونیوتن وجود داشته.

بر این اساس، قرآن کریم انسان را به تلاش علمی و سیر در طبیعت به جهت کشف قوانین حاکم بر آن دعوت می کند تا از این طریق به انتفاع مادی و معنوی دست پیدا کند. نکته قابل توجه آن است که از دیدگاه قرآن کریم نظم و الگوهای ثابت از پیش تعیین شده، محدود به عالم طبیعت نیست.

بلکه اجتماع انسانی نیز دارای ضوابط و قوانین است که آیات قرآن ازآن به عنوان «سنۀ الله»یاد می‌کند. به عنوان مثال در آیه شریفه «**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ**»، (اعراف:۹۶).

«و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

تلازم بین گرایش ملت ها به دین الهی و جاری شدن برکات آسمانی و زمینی بر آنان وجود دارد.

همچنین از آیه «**وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفیها فَفَسَقُوا فیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمی**»،(اسراء:)۱۶.)

«و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدّت درهم می‌کوبیم.

سنخیت وعدم تغییر این قوانین در همه زمان ها که قرآن بر آن تأکید خاص دارد، مدل سازی رفتار انسانی را برای کنترل و پیش بینی آن در آینده ممکن می سازد، امری که در جستارهای جامعه شناسانه باید فرادید پژوهشگران قرار گیرد.

یکی از این سنت ها که علی رغم اهمیت آن به نظر می‌آید همواره مغفول واقع شده، سنت توفیق به مفهوم سوق دادن اسباب و وسائل خیر به سمت مؤمنان برای دست یابی به اهداف حق است.

مسأله مورد بحث در این مقاله آن است که: سنخیت در سنت الهی، در نظام عالم و جامعه بشری مورد بررسی قرار گیرد.

سنت در لغت

اهل لغت عموما، سنت را به معنای روش و طریقه و صورت از آن نظر که صاف، نرم وصیقلی‌است تعریف کرده اند(الجواهری:۷،۱۴، ج۵، و ابن منظور:۸،۱۴ ج۶ و نیز طریحی:۳،۱۴،ج ۶). و ریشه آن را در این قول عرب دانسته اند، «سن الماء اذا والی صبه» یعنی آب را پیاپی و آسان و روان ریخته. بنابر این سنت در لغت به معنای جریان مستمر و آسان یک شیئ است، مضمون معنای لغوی سنت در معانی اصطلاحی آن به نحوی وجود دارد.

در متون تفسیری، سنت به همین معنای لغوی اخذ شده است، علامه طباطبائی در تعریف سنت می‌نویسد: «السنن جمع سنة وهی‌الطریقة المسلوکة فی المجتمع» سنت به معنای طریقه‌ای است که جامعه در آن سیر می‌کند (طباطبائی:۱۴۱۷ق، ج۴،۲۰) و طبرسی در مجمع البیان سنت را به معنای روش مستمر وجاری بیان کرده است: «السنة، الطریقة فی تدبیر الحکم وسنة رسول الله ص طریقته التی اجراها بامر الله تعالی فاضیفت الیه ولا یقال سنته اذا فعلها مرة او مرتین لآن السنة الطریقة الجاریة»، (طبرسی،۱۳۷۲،ج۸ ،۵۸۱).

در علم اصول «سنت» به یکی از منابع استنباط احکام شرعی اشاره دارد وشامل قول، فعل و تقریر معصومین (ع) می‌باشد. اما در اصطلاح فقه، سنت مفهوم محدودی به خود گرفته وبه معنای «مستحب» به کار می رود، لذا گاه آداب و سنن هم به همین معنا اطلاق می‌شود، البته روشن است که واژه «اهل سنت» در تعابیر فقهاء و متکلمین همان «عامه» یا برادران اهل سنت در مقابل «خاصه» و شیعه می باشد.

سنت در اصطلاح

سنت در اصطلاح به معانی مختلف آمده است، در فقه اسلامی سنت به معنی به کار می‌رود یعنی طلب مولوی غیر مؤکد. (مظفر: اصول الفقه ج۱ ،۵۰).

در علم الحدیث و محدثین، سنت به معنی فعل، قول و تقریر معصوم (ع) است. (همان: ج۲، ۶۲) گاه سنت در کتب اصحاب حدیث، به معنی عمل صحابه هم آمده است.

معنای دیگر سنت در مقابل بدعت است و منظور از آن سنت عملی‌است که مطابق عمل صاحب شریعت باشد. سنت در علم اخلاق نیز به معنای روش پسندیده است وکتاب های تحت این عنوان مانند سنن النبی و... نوشته شده است.

در روایات ائمه معصوم(ع) معمولا برای دلالت داشتن بر سنت پیامبر اطلاق می شود وبه معنای عام شریعت اسلامی‌است:«**لَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِکَ الْأُمَّةَ**» هیچ گاه را رها نمی کند تا امت به هلاکت رسد نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱). و نیز فرمود: «**وَ مَا أُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تُرِکَ بِهَا سُنَّةٌ**» هیچ بدعتی پدید نمی آید جز این که سنتی به وسیله آن از بین می رود (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۵).

در جامعه شناسی، گاه سنت معادل (Tradition) و به معنای هنجاری هایی با طول عمر طولانی می باشد که ممکن است از عمر چند نسل هم تجاوز کند. این دسته از هنجارها مجموعه‌ای از میراث فرهنگی به نام سنت را به وجود می‌آورد.

هم چنین گاه مقصود از سنت های اجتماعی در مباحث اجتماعی به خصوص در فلسفه تاریخ قانون مندی اجتماعی هست. سنت های اجتماعی در این اصطلاح به معنای قوانین حقیقی یا تکوینی‌است ویک ارتباط نفسی الامری بین حقائقی در جهان عینی را حکایت می کند (مصباح یزدی: ۱۳۷۲،۱۱۴) که مراد ما از سنت های اجتماعی همین معنا است. سنت های الهی روش های‌است که خداوند برای تدبیر و اداره امور انسان وجهان به کار می برد.

براساس معنای اخیر، سنت از دو جهت بسیار فراگیر است، یکی از جهت تنوع روش ها و تدابیر الهی که در قالب سنن او ظهور می یابد. و دیگری از جهت شمول آن در پهنهٔ هستی از انسان وغیر انسان و از دنیا تا آخرت هیچ موجودی خارج از قلمرو سنت های الهی نیست و بر هر موجودی و از جمله انسان، در هر موقعیت و زمانی یک یا چند سنت الهی حکومت می کند. به فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع): «**إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٍ**» حکم الهی نسبت به اهل آسمان واهل زمین یکی است (نهج البلاغه:خطبه:۱۹۲). احکام تکوینی وسنن الهی هیچ مخلوقی را در پهنه آسمان، زمین ودنیا و آخرت مستثنی نمی کند.

در قرآن کریم واژه «سنت» به صورت مفرد ۱۶ مرتبه ذکر شده است: «**فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِين**»،(انفال:۳۸)

«به یقین سنت (خدا در مورد) پیشینیان گذشت.» وبه صورت جمع یعنی «سنن» دو بار آمده است: «**قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِين**»، (آل عمران:۱۳۷). طبعا پیش از شما سنت های بوده

وسپری شده است پس در زمین بگردید.

سنت در همه این موارد به همان معنای لغوی یعنی رفتار وروشی که استمرار داشته است، به کار رفته است. باتوجه به دیگر تعابیر مربوط به سنت ها در قرآن کریم، گستره وشمول سنت های الهی از سنت عذاب فراتر رفته و انواع روش ها و افعا الهی نسبت به انسان ها را در بر می‌گیرد. قرآن کریم، سنت الهی دربارۀ پیامبران را چنین بیان می‌کند:

«ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً»،(احزاب: ۳۸.)

«پیامبر در آنچه خدا برای او فرض گردانیده، گناهی نیست این سنت که از دیرباز در میان گذشتگان (معمول) بوده و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر و متناسب با توانایی است.»

جریان سنت در جامعه به معنای ظهور روش الهی در تدبییر جوامع به اقتضای حکمت الهی و استعداد بشری است، این روش‌ها از سنخ امور حقیقی و تکوینی است و همانند ریزش آسان و پیاپی باران در جامعه انسانی جاری می باشد، خواه از روش های لطف و رحمت الهی ویا از روش های قهر وغضب او باشد (محمدی گیلانی:۵۱). سنت الهی در جوامع بشری، یعنی: رفتارهایی‌که خداوند با اجتماعات بشری (از آن نظر که اندیشه، احساس ورفتار مشترک داشته‌اند) بر اساس حکمت خود به صورت ابتدایی یا مقابله‌ای انجام می‌دهد. این دسته از سنت‌ها به معنای قانون مندی های جامعه وتاریخ در قرآن کریم است.

مطلب دیگر این است که: سنت های الهی در اجتماعی بر اساس سنخیت و علیت جاری می شود، بدلیل این که موضوع سنت های الهی قبل از هر چیز عقائد، اخلاق و رفتار فردی واجتماعی انسان ها است که اگر در مسیر توحید و عبودیت خداوند متعال باشد، مجرای دسته دیگری از سنت های الهی- اسنت واگر در جهت شرک واستکبار باشد، مشمول نوع دیگری از سنت ها خواهد بود.

مفهوم سنخیت چیست؟

مفهوم، سنخیت همان معنای علت و معلول است، بدین معنا که علت چیزی ویا سبب چیزی به چیزی دیگر تحول نمی کند چون از محالات عقلی این است که هر حادثه‌ای که در عالم واقع می‌شود بدون علت نیست. تمام فلاسفه اعم از مادی و الهی این اصل عقلی را پذیرفته اند، که هر حادثه‌ای علتی می‌خواهد، لذا قانونی به نام قانون علت و معلول به وجود می‌آید که از ویژگیهایی قانون علت و معلول ضرورت و اجتناب ناپذیری آن است. یعنی هر حادثه‌ای آن زمان که علتش بوجود آید محال است که معلول وجود پیدا نکند، از طرفی هم اگر علتش وجود پیدا نکند محال است که آن حادثه بوجود آید این اجتناب ناپذیری به دنبال خود، وقت و زمان را هم شامل می‌شود.

به گفته فلاسفه در ضرورت علت و معلول، ضرورت وقتی هم وجود دارد، بدین معنا که هر حادثه‌ای که درزمانی شرایط وجودیش کامل شود یعنی وجود مقتضی و مانع رفع شود، آن حادثه در همان زمان بوجود می آید، و محال است در زمان دیگری بوجود آید یعنی زمان وجود آن محال است که جلو یا عقب

بی افتد. این مفهوم سنخیت، سنت الهی در قرآن است: «**فإذا جاءَ اَجَلَهُم لاَیستأخرونَ وَ الا یَستَقدِمون.**»

«زمانی که اجل آنها فرا رسد نه به تاخیر می‌افتد نه مقدم می‌شود.»

در جای دیگر می‌فرماید: «**فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةَ الله تبدیلاً**» به عنوان مثال وقتیکه یک برگ درخت در جلوی چشم شما حرکت می کند اولًا حرکت می کند. ثانیاً این حرکت در لحظه معینی است که محال است در این لحظه حرکت نکند و یا محال است این حرکت در لحظه دیگری باشد. زیرا این همان لحظه ای است که شرایط موجود و موانع مفقود است.

قانون سنخیت و علیت و اختیار انسان

از مباحث مهم در این موضوع این است که: آیا علیت با اختیار انسان منافت دارد؟ در میان فیلسوفان و متکلمان مسلمان و غیر مسلمان و نیز دانشمندان برخی علوم دیگر، رابطه جبر گونه اصل علیت با اختیار آدمی‌است که به مباحث مهم دیگر چون فلسفه دین و فلسفه اخلاق منجر می شود (تیچمن: ۷۳). آنچه که مسلم است ودر روایات و قرآن کریم نیز بر آن تصریح شده *(جوادی آملی: ج ۱، ۹۳)* این است که انسان مختار است، اختیاری که بالوجدان نیز درک می‌شود. در کنار این امر وجدانی بسیاری به هنگام بررسی رابطه نفس انسان با افعال او به این نکته تاکید کرده اند که آیا ضرورت علی با اختیار انسان منافات دارد یا خیر؟ همین امر سبب شده است که از دیرباز درمیان متفکران و دانشمندان علوم مختلف همچون کلام، فلسفه، اصول، اخلاق و روانشاسی مباحث متنوعی در مورد اختیار انسان و اصل علیت مطرح شده است. این

بحث همواره به صورت یک مساله دشوار و به اعتقاد بسیاری ناگشودنی رخ نمایانده است. برخی فیلسوفان غربی نیز یکی از تعارضات عقل نظری را همین بحث می دانند و معتقدند بر اساس فلسفه رایج میان اختیار و علیت تعارض وجود دارد (برنجکار: ۴۴.)

اگر چه برخی از محققان مانند وحید بهبهانی با ضروت علی مخالفت کرده اند لکن برخی نیز چون محقق نائینی ومحقق خوئی تنها در شمول این ضرورت تشکیک نموده اند.

تفاوت سنت با قانون

همانگونه که در تعریف اصطلاحی اشاره شد، سنت قانونی‌است که خداوند وضع کرده. سوالی که مطرح می شود این‌است که: آیا سنت و قوانین الهی از نوع قانون موضوعه است؟ یعنی همانگونه که دراجتماع یکسری تعهدات و قراردادهایی به اسم قانون توسط اشخاص ودولت ها وضع می‌شود، سنت های الهی هم از این قسم است؟ یا اینکه سنت های الهی یک قوانین خاصی‌است که خداوند آن را آفریده است؟ ممکن است کسی هم بگوید که هیچ یک از این دو تعبیر درست نیست یعنی نه سنت های الهی از نوع تعهدات و قراردادهای موضوعه است نه از قبیل مخلوقات الهی بلکه غیر از این ها است. شهید مطهری (ره) در پاسخ به این سوال می‌گوید: «سنت و قانون الهی چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه‌ای به آن تعلق بگیرد. قانون یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی‌است و در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد. آنچه در خارج وجود دارد همان نظام علت و معلول و درجات و

مراتب است که در ذهن ما تجدید می یابد و به صورت قانون منعکس می-گردد. پس قانون آفرینش یک قرارداد و اعتبار نیست؛ زیرا از چگونگی هستی اشیاء انتزاع شده است. لذا تغییر و تبدیل برای آن محال است.»

ویژگی های سنت های الهی در جامعه

۱. الهی بودن

سنت های الهی در قرآن کریم گاه به خدا نسبت داده می‌شود اعم از این که با واژه سنت آمده باشد مانند «**سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدیلا**»، (احزاب:۶۲). ویا با تعابیر دیگری بیان شود مثل: «**لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ**»، (یونس: ۶۴). وگاه به انسان ها نسبت داده می شود مثل«وقد خلت سنۀ الاولین»، (حجر:۱۳). نسبت خدا با این سنت ها نسبت فاعلی بوده ولی نسبت انسان ها با آن نسبت قابلی است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲:۴۲۶) سنت‌های الهی تجلی اسماء وصفات خداوند متعال در تدبییر بشریت وهدایت ایشان به سر منزل مقصود است، پس هر سنتی «کلمۀ الله» می‌باشد. به تعبییر شهید صدر با توجه با این که قوانین جامعه وتاریخ تجلی اراده خدا و نمایان گر حکمت وتدبیر او در جهان هستی‌است. بنابر این استمداد از سنت های الهی به معنای برقراری پیوند با خداوند متعال و عالم غیب است در عین حال چنین پیوندی سنت ها را از بررسی علمی وعینی خارج نمی‌سازد (صدر: ۱۳۶۹ –۱۱۴–۱۱۷). اعتقاد به الهی بودن سنت ها و قانون مندی ها سبب افزایش رویکرد توحیدی انسان ها و استمداد ایشان برای حرکت در ذیل

سنت های سعادت بخش الهی خواهد شد.

۲. تکوینی بودن

سنت های الهی از سنخ تکوین وایجاد و نه از سنخ اعتبار وتشریع هستند. به عبارت دیگر، خداوند در کنار برنامه تشریعی خود که توسط انبیاء آن را ارسال کرده و در آن پاداش صالحان و کیفر عاصیان را بیان کرده است، قوانین و سنن تکوینی را پشیتبان و باطن تشریع قرار داد تا اعمال فردی و اجتماعی ودنیوی و اخروی صورت باطنی خود را بیابند.

۳. هماهنگی سنت های تکوینی وتشریعی

سنت های تکوینی خداوند در جوامع انسانی هماهنگ با سنت تشریعی اوست. زیرا ربوبیت خدای متعال در هر یک از عالم تکوین و تشریع حضور دارد وهیچ یک از تشریع و تکوین در مسیری خلاف جهت دیگری عمل نمی کند. مثلا دستور اطاعت از خدا و رسول در شریعت؛ هماهنگ با متن تکوین است و آثار اجتماعی خاصی را در تحکیم و تثبیت وجودی جامعه به دنبال دارد «**يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**»،(انفال: ۲۴.)

مطابق این آیه شریفه؛ غیر از حیات جسمانی، حیات حقیقی یک ملت و افرادش به هویت ایمانی و الهی آنها وابسته است. وقتی دو قلمرو سنت های تکوینی و تشریعی در راستای هم باشند؛ می توان از دستورات تشریعی خداوند؛ پی به سنت تکوینی برد؛ هر چند کشف آن غیر از طریق وحی و

عقول روشن ممکن نباشد.

۴. عمومیت داشتن

یکی از ابعاد عمومیت سنت ها؛ تعمیم آن در آسمان ها و زمین و در گسترهٔ همه عالم است به گونه‌ای که هیچ موجودی مستثنی از آن نیست؛ به فرموده امیر المومنین(ع): «**إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ**»،**(خطبه قاصعه:۱۹۲.)**

در آیات زیادی از قرآن کریم تعمیم سنت الهی را نسبت به دنیا و آخرت بیان فرموده است: «**وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ**»،**(مائده: ۶۵)**. سنت های اجتماعی در طول زمان نیز فراگیر و غیر قابل تخلف اند: «**مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا**»، **(احزاب: ۳۸)**. یعنی این سنت ها در گذشته هم معمول بوده است ودر جریان خود نسبت به حال و آینده کلیت جامعه را فرا می گیرد و افراد را استثناء نمی کند مگر آنکه برخی افراد وضع عمومی جامه را تغییر دهند.

امیر المـؤمنین(ع) در عمومیت داشتن سنت های الهی می فرماید «**وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثُلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُم.**» (نهج البلاغهٔ: خطبه قاصعه.۱۹۲.)

بعد دوم تعمیم سنت‌های اجتماعی ناظر به بستر اجتماعی‌آن است. سنت

اجتماعی؛ ناظر به فرد یا افراد با توجه به زندگی فردی آنها نیست بلکه افراد از آن جا که با یکدیگر تعامل اجتماعی داشته وبر فکر؛ احساس و رفتار یکدیگر تأثیر می گذارند وبا اشتراک در افکار ارزش ها احساسات و رفتارها به صورت جمعی وبه مثابه روح واحدی تجلی می کنند؛ محل جریان سنتهای اجتماعی قرار می‌گیرند وقتی که بتوان به این اعتبار آن را یک امت و قریه تعابیری از این دست نامید؛ در این صورت عکس العمل رفتار مردم به همه آنها سرایت خواهد کرد و با سنت های الهی در جامعه مواجه خواهیم بود. لذا در قرآن کریم سنت های الهی به چیستی جمعی افراد وبا نام قبیله و قریه آنها نسبت داده شده است:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ، فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ»،(سبأ: ۱۷-۱۵.)

برای قوم «سبا» در محل سکونت شان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان) امّا آنها (از خدا) روی‌گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم.این کیفر را بخاطر کفران شان به آنها دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم؟

۵ ثبات و تغییر ناپذیری

تغییز ناپذیری سنت های الهی با تعابیر گوناگونی مورد تاکید قرآن کریم قرار گرفته است. چنانکه در سوره فاطر فرموده است:

«**اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا**»، (فاطر:۴۳.)

اینها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگهای بدشان بود امّا این نیرنگها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد آیا آنها چیزی جز سنّت پیشینیان و (عذابهای دردناک آنان) را انتظار دارند؟ هرگز برای سنّت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنّت الهی تغییری نمی‌یابی.

صدر آیه شریفه دلالت براستمرار سنت الهی از گذشتگان به آیندگان دارد و ذیل آن با تصریح به تبدیل نا پذیری تحویل ناپذیری سنت ها؛ آن را مجددا مورد تاکید قرار می دهد. تبدیل شدن سنتی به سنت دیگر به این معنا است که مثلا به جای نزول عذاب بر قومی نعمت و عافیت بر آنها فرود آید و مقصود از تحویل سنت انتفال سنتی مانند عذاب از کسانی‌است که استحقاق آن را دارند به افرادی که مستحق آن نیستند (طباطبایی: ج۱۷،۵۷.)

آیات دیگری هم مضمون فوق را در ارتباط با سنت عذاب ویا سنت نعمت الهی مورد تایید قرار می‌دهند: «**وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ**»، (انعام: ۳۴.)

«و پس از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید وبرای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده‌ای نیست ومسلما اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

همچنین آیه شریفه: «**لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**»،(یونس:۶۴).

«در زندگی دنیا و آخرت، شاد و مسرورند وعده‌های الهی تخلّف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ.»

علت ثبات وتغییر ناپذیری سنت های الهی را باید در ارتباط تکوینی افعال انسانی و پیامدهای آن دنبال کرد. چنین ارتباطی از سنخ رابطه علّی در امور تکوینی‌است که هرگز علت یا شرط لازم از معلول و مشروط خود جدا نمی-شود. ثبات واستمرار سنت های الهی هر نوع توهم رهاشدگی وهرج و مرج تحولات اجتماعی وتاریخی را از ذهن ما می زداید و از یک سو امید به رسیدن اهداف مورد انتظار و مطلوب و از سویی دیگر ترس از عواقب نا مطلوب اجتماعی را در دل ها مستقر می سازد.

۶. مبتنی بر اصل علیت

اصل علیت از بنیادی ترین اصول هستی‌است که هر گونه تصادف واتفاق را محال و ممتنع اعلام کرده وتنها با تکیه بر آن می‌توان وجود وبقاء ممکنات را توجیه و معقول ساخت و نیز اگر ضرورت وتناسب علّی بر هستی حاکم نباشد. ممکنات به عرصه وجود پا نگذاشته و نظمی در آن بیان گر قانون مندی های مبتنی بر اصل علیت است لذا می توان از سنت های سقوط و عروج جوامع و

از انحطاط واعتلاء آنها سخن گفت و مورد تحلیل معرفتی قرار داد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گویند:«بین نظام تکوین و تشریع (نظام ناظر به هدایت انسان) از جهت جریان اصل علیت تفاوتی نیست. همان طوریکه در تکوین سنت ومشیت الهی مبتنی بر اسباب و مسببات است؛ در عالم هدایت انسانی هم سنت او بر اسباب و مسببات جریان دارد؛ هر که از خدا طلب رحمت کند وخود را در معرض نفحه الهی قرار دهد و در این مسیر به کفر و فسق و عناد آلوده نشود؛ حتما مشمول حیات طیبه خواهد بود و آن که از این راه اجتناب نماید و پیرو هوای نفس خود شده و با خدا و آیاتش ستیزه جویی کند؛ از سعادت محروم گشته و به شقاوت و ضلالت گرفتار شود. این همان قانون مندی های الهی در جهان انسانی‌است که به تعبییر علامه طباطبایی (ره) جایگزین آن می شد و در این صورت مصالح و احکام واهداف رخت برمی بست و آنگاه فساد در عالم تشریع و عالم انسانی به بطلان و فساد در تکوین منتهی می شد. (طباطبایی: ج۷، ۳۱۳.)

سنت های الهی و تلازم سنخیت در عالم

ابن رشد معتقد است: میان علیت و سنت الهی رابطه‌ای عمیق وجود دارد، وی با این نگاه در نقد نظریهٔ متکلمان می نویسد:«نظام جهان هستی منطبق بر سنت الهی‌است، یعنی تمام حرکات وسکنات این هستی از اراده الهی نشات گرفته است وطبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده در حال گذار به سوی سر انجام خویش است. لذا اگر کسی سببیت ورابطه ضروری میان علت ومعلول را انکار کند در واقع سنت الهی را که به تصریح قرآن هیچ تغییر و تبدیل در آن راه

ندارد را انکار نموده است. اینکه اشاعره می‌گویند: خداوند عادت خویش را توسط این اسباب جاری می‌کند و این اسباب بنفسه تاثیری در مسببات ندارد، سخنی نادرست و دور از حکمت است و بلکه مبطل حکمت الهی می‌باشد، چراکه ممکن است مسببات بتوانند، همچنانکه از این اسباب ایجاد می شوند، از غیر آنها نیز ایجاد شوند، لذا چه حکمتی در ایجاد آنها توسط این اسباب خاص باقی خواهد ماند. (ابن رشد: ۱۹۹۸،۱۶۷).

اثبات وجود سنخیت در سنت های الهی

اصل مهم دیگری که اثبات وجود سنت های اجتماعی مبتنی بر آن است، ارتباط بین رفتار انسانی و پدیده های اجتماعی با عالم کیهانی‌است. پدیده های انسانی، رابطه تکوینی و وجودی با جهان وعالم هستی دارند که تعامل آن دو منشا آثار وجودی خواهد بود (سبحانی: ۲۶-۲۵). قرآن کریم از تاثیر گذاری عملکرد جامعه انسانی بر طبیعت و نوع تعامل طبیعت با آن پرده بر می دارد:«**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ**»،(اعراف:۹۶.)

«واگر مردم شهرها ایمان آورده وبه تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان وزمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند، پس به کیفر دستاور دشان گریبان آنان را گرفتیم.»

طرح قصص انبیاء و امت های سابق در قرآن کریم و نیز تاکیدی که قرآن در تأمل وتدبر آنها دارد، نشان دهنده وجود قوانین و سنخیت در سنت های مشترکی‌است که جوامع انسانی را در بر گرفته است.

بعد از اثبات جریان سنت های الهی در جامعه، تذکر این مطلب لازم است که جریان سنت های الهی به صفات خدا باز می گردد، یعنی سنت ها از صفات الهی نشأت می‌گیرند و اقتضائات این صفات نسبت به جریان سنت ها متفاوت است. به گفته علامه طباطبائی: خداوند تنها افاضه کننده هر چیزی است که لباس وجود بر تن می‌کند (حیات وممات رزق و روزی و...) ونسبت این امور به خداوند متعال یکسان نیست تابه یک صفت بازمی‌گردد؛ زیرا در آن صورت، اصل سببیت باطل می شود لذا خداوند، مریض را نه بدون سبب ونه با صفت منتقم، شفاء می دهد بلکه به صفت رحمانی وشافی خود شفاء بخش‌است ولی مستکبران جبار را با صفت منتقم خویش به قهر و غلبه می‌گیرد بنا بر این هر کاری که خداوند انجام می دهد به مقتضای یکی از اسماء وصفات متناسب او است و نیز هر حادثه‌ای از عالم را به جهات وجودی خاصی که در آن هست ومناسبت یک یا چند صفت الهی‌است ونوعی تلاؤم واقتضا بین آن دو است، آن حادث را به خود نسبت می‌دهد (طباطبائی:۱۴۱۷،ج۱، ۱۶۴).

سنت های الهی در جامعه بر اساس حکمت خداوند تدبیر می شود لذا همواره در چار چوب اصل علیت از یک سو و هماهنگ با نوع گزینش انسان از سوی دیگر در زمانی خاص تحقق می یابد؛ این زمان می‌تواند دفعی و آشکار یا تدریجی و غیر آشکار باشد لذا در برخی از آیات قرآن کریم سخن از اجل موعد و کتاب معلوم به میان امده است: «**وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ**»، (نحل:۶۱.)

«و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد ولی آنها را تا زمان معیّنی به تأخیر می‌اندازد. و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند.»

«وَتِلْکَ الْقُرَى أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِدًا»،(کهف:۵۹.)

«و مردم آن شهرها چون بیداد گری کردند هلاکشان کردیم و برای هلاکتشان موعدی مقرر داشتیم.»

«وَمَا أَهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا وَلَهَا کِتَابٌ مَعْلُومٌ»،(حجر:۴.)

«وهیچ شهری را هلاک نکردیم مگر اینکه برای آن اجلی معین بود.»

زمان و موعد تعیین شده در عذاب، سنت الهی‌خود دارای حکمت های مختلفی‌است ولی معمولا به جهت سبقت رحمت الهی بر غضب اوست«یا من سبقت رحمته غضبه» تا پشیمان شوند وبر گردند:

«وَرَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ یُؤَاخِذُهُمْ بِمَا کَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا»،(کهف: ۵۸.)

«و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است اگر می‌خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آنها می‌فرستاد ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.»

گاه مهلت دادن برای افزایش گناه و نوعی مکر الهی است تا ناگهان گرفتار عذاب الهی شوند: **«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ أَبْوَابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»**،(انعام:۴۴.)

«هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز از نعمتها را به روی آنها گشودیم تا (کاملا) خوشحال شدند (و دل به آن بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام، همگی مأیوس شدند و درهای امید به روی آنها بسته شد. »

نسبت به مؤمنین هم در جریان سنت هدایت، نعمت و نصرتی که خداوند نصیب مؤمنین می‌کند؛ شرائطی از قبیل صبر و استقامت و نیز امتحان شدند در تحقق وعده الهی دخالت دارند؛ لذا این سنت های هم در موعد الهی محقق می‌شود: «**بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ**»،(آل عمران:۱۲۵.)

«آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد.»

طبقه بندی وجود سنخیت، سنت های الهی در جوامع

۱. سنت های که بصورت قضیه شرطیه بیان شده اند

شهید صدر در بحث سنت های تاریخ به این قسم هم اشاره کردند: «این سنت ها به تحقق شرط در خارج دلالت ندارد بلکه بر لزوم پیوند شرط وجزاء دلالت می کند؛ این دسته از سنت ها رشته کار را به دست خود انسان ها سپرده است؛ یعنی فایده چنین سنت های این است که در زندگی انسان ارزش

سازندگی دارد مانند: سنت پیوستگی بین تغییر محتوای درونی انسان و تغییر وضعیت ظاهری: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ**»،(رعد:۱۱.)

«**وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا**»، (جن: ۱۶). «**وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً**»، (اسراء: ۱۶.)

این دسته آیات به صورت قضیه شرطیه تاکید دارند: که هر گاه شرط محقق شود؛جزاء هم محقق می‌شود. شرط عبارت از توجه اوامر الهی به مترفین جامعه ومخالفت ورزیدن آنها با این اوامر است وجزایش عبارت از هلاکت ایشان است.

۲. سنت های تاریخی که به شکل قضیه فعلیه تحقق دارد

مثلا در قوانین طبیعی خبر قطعی از کسوف و خسوف داده می‌شود. خبر از وقوع قطعیت دارد این زمان و مکان ومشروط به شرطی نیست. مثل سنت تفاوت بین افراد بشر: «**وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ**»، (انعام: ۱۶۵.)

«وبعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.»

«**انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا**» (اسراء: ۲۱.)

«ببین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاش شان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است.»

همچنین مثل وهن اجتماعی، جامعه‌ای که به غیر خدا تمسک کند: «**مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**»، (عنکبوت:۴۱).

«مَثَل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مَثَل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست‌ترین خانه‌های خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند.»

۳. سنت های که بر اساس قانون سنخیت، اجراء می شود

در تاریخ جوامع بشری سنت های الهی که بر اساس قانون علیت یا سنخیت اجراء شده بسیار وجود دارد که اصول کلی وگاه تفصیلی آن در قرآن و روایات بیان شده است مانند: «سنت های مشروط به کفر ومربوطه به انحطاط جوامع از قبیل:

سنت اضلال یا افزایش گمراهی. سنت مجازات. سنت استدراج.سنت مکر. سنت املاء. سنت خاص امداد دنیاخواهان. سنت تزیین. سنت الحاق افراد به باطل بواسطه ولایت باطل. سنت فشل شدن جامعه به سبب نزاع داخلی. سنت تسلط مجرمان ومترفان. سنت استیصال. سنت تسلط بعض ظالمین بر بعض دیگر. سنت عداوت شیاطین انس و جن با انبیاء.

نتیجه گیری

بررسی سنت الهی براساس قانون سنخیت وعدم انحلال، نشان دهنده تدبیری الهی بر حسب اراده و گزینش های‌انسانی‌است. با وجود قانون سنخیت می‌توان سرنوشت جوامع را از جهت اعتلاء وانحطاط تبیین؛ بلکه پیش بینی‌کرد. جامعه اسلامی با شناخت دقیق سنت های الهی و یقین به جریان آنها و التزام عملی به این سنت ها نسخه قطعی درمان دردها و مشکلات امروز ما است و با شناخت وباور به سنن الهی، کلید فتح و گشایش آرمان های خود را به دست می‌آورد. وتحقق سنن الهی هر چند اجتناب ناپذیراست؛ اما حکمت و مشیت الهی با اراده و عمل جمعی انسان ها گره خورده و خود را در تاریخ پر فراز و نشیب انسانی در ساحت های مختلف شهودی عقلی و حسی نشان می دهد. بنابر این سنن الهی را تنها به صورت دفعی و یا حسی نمی‌توان مشاهده کرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. صحیفه سجادیه

۴. ابن منظور؛ محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)؛ لسان العرب؛ بیروت:دار احیاء التراث العربی.

۵. برنجکار، رضا، اختیار و علیت ازدیدگاه ملاصدرا و اسپینوزا، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران سال اول شماره چهارم.

۶. جمعی از نویسندگان؛ درآمدی بر جامعه شناسی؛ قم:دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۷. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، انتشار قم: نشر اسرا ۱۳۷۸ش.

۸. الجواهری، ابن اسماعیل،۱۴۰۷، صحاحاللغۀ، بیروت، دارالعلم، بی‌تا.

۹. سبحانی؛ جعفر، فلسفه تاریخ؛ قم: انتشارات مؤسسه امام صادق.

۱۰. صدر، محمد باقر، سنت‌های اجتماعی وفلسفه تایخ در مکتب قرآن، بی تا.

۱۱. صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، بی تا.

۱۲. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ناشر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران:انتشاران فراهانی ۱۳۶۰ش.

۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، انتشار: تهران، نشر مرتضوی ۱۳۷۹ش.

۱۵. محمدی گیلانی، محمد؛ قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، بی تا.

۱۶. مصباح، محمد تقی، جامع و تاریخ از دیدگاه قرآن، انتشار: قم: مرکز چاب و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.